سال ۱ – شماره ۳- بهار ۱۴۰۵
تاریخ دریافت:۱۴۰۵/۰۱/۳۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۹
صفحات: ۱۱۵-۹۹

فصلنامهٔ مطالعات دیپلماتیک ایران

Vol 1 - No 3 -Spiring 2026
Reseived Date: 2026/04/20
Accept Date: 2026/06/09
PP: 99- 115

تاثیر جنگ۱۲روزه ایران و اسرائیل بررقابت ژئوپلتیک چین و آمریکا در خاورمیانه

حیدر کشاورز*[۱]– فاطمه قاسمی[۲]

چکیده:

جنگ ۱۲روزه ایران و اسرائیل با برهم‌زدن موازنه امنیتی خاورمیانه، رقابت ژئوپلتیک ایالات متحده و چین را در ابعاد گوناگون تشدید کرد. این رویداد به‌عنوان عاملی شتاب‌دهنده می‌تواند مسیر آینده نظم منطقه‌ای و بین‌المللی را تحت‌تأثیر قرار دهد. پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر جنگ ایران و اسرائیل بر رقابت ژئوپلتیک میان ایالات متحده و چین در خاورمیانه انجام شده است. سؤال اصلی تحقیق این است که جنگ ایران و اسرائیل چگونه بر رقابت ژئوپلتیک آمریکا و چین در خاورمیانه تأثیر گذاشته است؟ فرضیه تحقیق بیان می‌کند که درگیری مستقیم میان ایران و اسرائیل، با برجسته کردن نقش امنیتی آمریکا و آشکار ساختن آسیب‌پذیری‌های استراتژی اقتصادی چین، به تشدید این رقابت ژئوپلیتیک منجر شده است. جنگ ایران و اسرائیل موجب افزایش رقابت ژئوپلتیک میان آمریکا و چین در خاورمیانه شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این جنگ به تقویت نقش امنیتی ایالات متحده، اتخاذ رویکرد محتاطانه‌تر از سوی چین به‌دلیل تهدید منافع اقتصادی آن، و افزایش ادراک تهدید در میان بازیگران منطقه‌ای انجامیده است. این مطالعه با استفاده از چارچوب نظریه‌های «موازنه تهدید» و «موازنه سخت و نرم» و با رویکرد تحلیلی - توصیفی انجام شده و داده‌ها از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا گردآوری شده‌اند.

واژگان کلیدی: جنگ ایران و اسرائیل، رقابت ژئوپلتیک، ایالات متحده، چین، خاورمیانه

[۱] - دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
heidarkeshavarz56@gmail.com
[۲] - دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

مقدمه

تشدید تنش و وقوع یک جنگ مستقیم میان ایران و اسرائیل، رقابت ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه را وارد مرحله‌ای تعیین‌کننده می‌کند و دو استراتژی متضاد ایالات متحده و چین را به آزمون می‌گذارد. آمریکا که نفوذ خود را بر پایه هژمونی نظامی، اتحادهای امنیتی با اسرائیل و کشورهای عربی، و سیاست مهار ایران بنا کرده است، در شرایط جنگی با افزایش تقاضا برای چتر امنیتی خود مواجه خواهد شد. این وضعیت می‌تواند به طور موقت نقش واشنگتن را به عنوان تأمین‌کننده اصلی ثبات در منطقه تقویت کند. در مقابل، چین استراتژی خود را بر نفوذ اقتصادی، سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی از طریق ابتکار «یک کمربند، یک راه» و دیپلماسی بی‌طرفانه (مانند میانجی‌گری میان ایران و عربستان) متمرکز کرده است. این رویکرد که بر ثبات و امنیت خطوط انرژی استوار است، در صورت وقوع یک درگیری گسترده به شدت آسیب‌پذیر خواهد بود.

پیامدهای چنین جنگی، محاسبات استراتژیک هر دو قدرت را دگرگون می‌کند. برای چین، اختلال در صادرات نفت از تنگه هرمز یک تهدید مستقیم برای امنیت اقتصادی‌اش محسوب می‌شود و اعتبار دیپلماسی بی‌طرفانه آن را با چالش جدی روبرو می‌سازد. از سوی دیگر، ایالات متحده با وجود تقویت موقت جایگاه امنیتی خود، مجبور به انحراف منابع و تمرکز استراتژیک از حوزه ایندو-پاسیفیک (منطقه اصلی رقابت با چین) به سمت خاورمیانه خواهد شد. این تغییر تمرکز می‌تواند فرصتی برای پکن باشد تا نفوذ خود را در سایر نقاط جهان گسترش دهد. در نهایت، این بحران فراتر از یک درگیری منطقه‌ای، به صحنه رویارویی مستقیم «مدل امنیتی-محور آمریکا» با «مدل اقتصادی- محور چین» تبدیل می‌شود و نتیجه آن، چشم‌انداز نظم نوین منطقه‌ای و جهانی را شکل خواهد داد.

این پژوهش با هدف تحلیل تأثیر جنگ ایران و اسرائیل بر رقابت ژئوپلیتیک ایالات متحده و چین در خاورمیانه، به این سوال اصلی می‌پردازد که جنگ ۱۲روزه ایران و اسرائیل چگونه بررقابت ژئوپلتیک ایالات متحده و چین اثرگذاراست. فرضیه تحقیق بر این استوار است که درگیری مستقیم میان ایران و اسرائیل، با برجسته کردن نقش امنیتی آمریکا و آشکار ساختن آسیب‌پذیری‌های استراتژی اقتصادی چین، به تشدید این رقابت ژئوپلیتیک منجر شده است. این تحلیل در چارچوب نظریه‌های «موازنه تهدید» و «موازنه سخت و نرم» انجام می‌شود و جنگ ایران و اسرائیل را به عنوان متغیر مستقل و رقابت آمریکا و چین را به عنوان متغیر وابسته در نظر می‌گیرد. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای منابع معتبر، ابتدا به بررسی ماهیت درگیری اخیر و سپس به تبیین اهمیت استراتژیک خاورمیانه برای هر دو قدرت می‌پردازد. در نهایت، یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این جنگ به تقویت نقش امنیتی آمریکا، اتخاذ رفتار محتاطانه‌تر از سوی چین به دلیل تهدید منافع اقتصادی‌اش، و افزایش کلی ادراک تهدید در میان بازیگران منطقه‌ای انجامیده است.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهند که رقابت آمریکا و چین در خاورمیانه دارای ابعاد سیاسی، اقتصادی و امنیتی

است. شکیبا و نورمحمدی (۱۴۰۲) در مطالعه‌ای جامع با عنوان «رقابت آمریکا و چین در منطقه خاورمیانه (۲۰۱۰–۲۰۲۲)» این رقابت را در بازه زمانی دوازده ساله بررسی کرده‌اند و نشان می‌دهند که آمریکا عمدتاً از طریق حضور نظامی و ایجاد اتحادهای منطقه‌ای بر نفوذ خود تأکید دارد، در حالی که چین با سرمایه‌گذاری در پروژه‌های اقتصادی و زیرساختی سعی در گسترش نفوذ اقتصادی و سیاسی خود دارد. شرفخانی، حاجی‌مینه و دهشیری (۱۴۰۱) با تمرکز بر ابعاد اقتصادی رقابت، در مقاله «راهبرد اقتصادی چین در رقابت هژمونیک با آمریکا در خاورمیانه» نشان می‌دهند که چین با استفاده از انرژی، تجارت و پروژه‌های زیرساختی در پی افزایش نفوذ خود است، در حالی که آمریکا از ابزارهای سیاسی و نظامی برای حفظ هژمونی منطقه‌ای بهره می‌گیرد. این مطالعه به‌ویژه برای تحلیل اثرات اقتصادی و انرژی بحران‌ها و جنگ‌های منطقه‌ای اهمیت دارد.کریمی‌فرد (۱۴۰۲) در تحقیق خود با عنوان «تحلیل رقابت‌های سیاسی و اقتصادی آمریکا و چین در خاورمیانه در سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۳» تحولات اخیر منطقه را بررسی کرده و نشان می‌دهد که آمریکا با تمرکز بر امنیت اسرائیل و فروش تسلیحات و چین از طریق همکاری اقتصادی با ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس در رقابت منطقه‌ای حضور دارند. ژائو (Zhao,2025) در مقاله‌ای با عنوان فراتر از نظریه انتقال قدرت: چرایی فقدان جابه‌جایی قدرت میان آمریکا و چین در خاورمیانه، توضیح می‌دهد که با وجود افزایش نفوذ چین در زمینه‌های اقتصادی و دیپلماتیک، هنوز انتقال کامل قدرت از آمریکا به چین رخ نداده است. او این مسئله را ناشی از ساختار امنیتی خاورمیانه، هزینه‌های بالای تعهد نظامی، و رویکرد محتاطانه چین نسبت به قدرت سخت می‌داند. به طور کلی، پیشینه موجود چارچوبی برای درک رقابت ژئوپلتیک آمریکا و چین فراهم می‌کند، اما هنوز تأثیر مستقیم جنگ ایران و اسرائیل بر این رقابت به‌طور علمی مورد مطالعه قرار نگرفته است، که این پژوهش درصدد پر کردن این خلأ است.

چارچوب نظری

موازنه تهدید[1]- موازنه سخت[2]- موازنه نرم[3]

جنگ ۱۲روزه ایران و اسرائیل در ژوئن ۲۰۲۵، نه‌تنها عرصه جدیدی از رقابت‌های منطقه‌ای را در خاورمیانه رقم زد، بلکه تأثیر قابل‌توجهی بر الگوی موازنه قدرت میان چین و آمریکا بر جای گذاشت. این درگیری، آزمونی برای ظرفیت ائتلاف‌سازی و واکنش قدرت‌های بزرگ به تحولات امنیتی خاورمیانه بود. در چنین شرایطی، نظریه‌های موازنه تهدید و موازنه سخت و نرم، چارچوبی مناسب برای تحلیل رفتار دولت‌ها و نحوه تعامل قدرت‌های بزرگ با بحران‌های منطقه‌ای فراهم می‌آورند.

نظریه موازنه تهدید توسط «استفن والت[4]» برای گسترش ظرفیت نظریه موازنه قوای سنتی واقع‌گرایان

---

[1]-The balance treat(bot)
[2]-Hard balancing
[3]-Soft balancing
[4]-Stephen Walt

ارائه شد. والت از جمله واقع‌گرایانی است که با طرح ایده‌هایی نو در برابر واقع‌گرایی سنتی و ساختاری والتز، کوشید مبانی این نظریه را در حوزه امنیتی مستحکم‌تر کند. او با نقد اصل موازنه قوا و طرح مفهوم موازنه تهدید، زمینه‌ای برای درک دقیق‌تر اتحادها و ائتلاف‌های نظامی فراهم ساخت. از دیدگاه والت، علت اصلی ایجاد ائتلاف‌ها، واکنش به احساس تهدید است، نه صرفاً افزایش قدرت (سیفی و پورحسن، ۱۳۹۷: ۴۱). استفن والت معتقد است که دولت‌ها در برابر تهدیدات دست به موازنه می‌زنند، نه در برابر هر قدرت خارجی. به بیان دیگر، آنچه ضرورت موازنه را ایجاد می‌کند، وجود نیات خصمانه و تلاش برای جایگزینی قدرت برتر است. او می‌نویسد: «قدرت بخش مهمی از معادله است، اما تنها عنصر شکل‌دهنده آن نیست»؛ زیرا معادله شامل هم قدرت و هم نیات صاحبان قدرت است. بنابراین، تأکید والت بر توازن وحشت[1](تهدید) و واکنش دولت‌ها به ترس از نیات تجاوزکارانه قدرت‌های بزرگ است (آدمی و نورانی، ۱۳۹۸: ۱۱۷). به باور او، دولت‌ها تنها در برابر قدرت اقدام به موازنه نمی‌کنند، بلکه در برابر قدرت تهدیدگر دست به توازن می‌زنند. از نگاه والت، سطح تهدید از چهار عامل اصلی تشکیل می‌شود: ۱. توانایی‌ها (شامل جمعیت، اقتصاد، وسعت سرزمینی و سایر عناصر ژئوپلیتیک قدرت)، ۲. موقعیت جغرافیایی،۳. توانمندی‌های نظامی، و۴. نیات تهاجمی (ملکی و حسینی یزدی، ۱۴۰۲: ۱۷۷). به این ترتیب، تهدید ترکیبی از قدرت تهاجمی، توان نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیات تجاوزکارانه است. از دید والت، دولت‌ها به دو دلیل راهبرد موازنه را برمی‌گزینند: نخست، برای جلوگیری از تهدید بالقوه پیش از به خطر افتادن بقا؛دوم، برای افزایش نفوذ در اتحاد از طریق پیوند با بازیگر ضعیف‌تر، زیرا طرف ضعیف‌تر نیازمند حمایت است (ربیعی و همکاران، ۱۳۹۶: ۶۶). در همین راستا، مرشایمر نیز معتقد است که اتحادها واکنشی به رفتار تهاجمی دولت‌های دیگر به‌منظور بیشینه‌سازی قدرت و دفع تهدید هستند؛ به‌گونه‌ای که دولت‌ها میان «دنباله‌روی»[2] یا «موازنه‌سازی»[3] یکی را برمی‌گزینند (قلحنباز و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۷۳).

در ادامه، نظریه موازنه نرم به‌عنوان تکمیل‌کننده و گاه منتقد موازنه تهدید مطرح می‌شود. برخلاف والت که تهدید را مستقیم تلقی می‌کرد، موازنه نرم به تهدیدات مستقیم و غیرمستقیم توجه دارد. نظریه‌پردازانی چون «پال» معتقدند که موازنه نرم، هر دو بعد قدرت و تهدید را دربرمی‌گیرد (ایمانی، ۱۳۹۳: ۲۳۱). در مقابل، موازنه سخت بر عوامل نظامی و سخت‌افزاری استوار است و هدف آن بیشینه‌سازی قدرت است. موازنه سخت می‌تواند در دو قالب نظامی و غیرنظامی اعمال شود: در قالب غیرنظامی، شامل کمک‌های اقتصادی و انتقال فناوری استراتژیک برای تقویت توان دفاعی؛ و در قالب نظامی، به شکل افزایش مستقیم ظرفیت تسلیحاتی برای مقابله با تهدید. در سوی دیگر، موازنه نرم بر ابزارهای غیرنظامی و محدودکننده قدرت تکیه دارد. این اقدامات می‌تواند شامل تحریم‌ها، فشارهای سیاسی، یا تضعیف نسبی قدرت تهدیدگر از طریق واسطه‌گری و

---

[1]-Balance of Terror
[2]-Bandwagoning
[3]-alancing

ائتلاف‌های منعطف باشد (چگنی‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۳۴-۲۳۵). در مجموع، نظریه موازنه تهدید و مفاهیم مکمل آن یعنی موازنه سخت و نرم، امکان تبیین دقیق‌تری از رفتار دولت‌ها در محیط‌های پرتنش را فراهم می‌سازد. در پرتو جنگ ۱۲روزه ایران و اسرائیل، می‌توان دریافت که قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه چین و آمریکا، از ابزارهای موازنه نرم و سخت برای حفظ منافع ژئوپلیتیک خود در خاورمیانه بهره می‌گیرند. به بیان دیگر، این بحران نشان داد که خاورمیانه نه‌تنها میدان رقابت منطقه‌ای، بلکه صحنه‌ای برای آزمون راهبردهای موازنه‌سازی جهانی در نظم در حال گذار بین‌المللی است.

حمله حماس[1] و گذار از جنگ پنهان به رویارویی مستقیم

جنگ اسرائیل و حماس در سال ۲۰۲۳ نقطه‌عطفی در سیاست خاورمیانه بود و شکنندگی ائتلاف‌های منطقه‌ای و تداوم تنش‌های حل‌نشده را آشکار کرد (Katz,2025:2) در ۷اکتبر ۲۰۲۳ و هم‌زمان با عید یهودی سیمحات توراه[2]، حدود ۶۰۰۰ نیروی فلسطینی از جمله ۳۸۰۰ نفر از واحد نخبه «نخبه» حماس با پشتیبانی جهاد اسلامی، از ۱۱۹ نقطه مرزی در امتداد ۶۰ کیلومتر وارد اسرائیل شدند. این عملیات شامل حملات زمینی، دوزیستی و هوایی با پاراگلایدر بود. همچنین حدود ۵۰۰۰ راکت طی کمتر از چهار ساعت نخست به‌سوی اسرائیل شلیک شد. مهاجمان به بیش از ۲۰ منطقه غیرنظامی و چند پایگاه نظامی حمله کردند. مرگبارترین حادثه در پایگاه ناحال عوز[3] رخ داد که طی آن بیش از ۵۰ نظامی اسرائیلی (از جمله ۱۶ سرباز زن) کشته، ۱۰ نفر اسیر و پایگاه برای مدتی کوتاه به تصرف نیروهای حماس و جهاد اسلامی[4] درآمد(Moghadam & Marko,2025:16) در پاسخ، دولت اسرائیل رسماً علیه حماس اعلام جنگ کرد، دولت وحدت اضطراری تشکیل داد و جریان برق، سوخت و غذا به غزه را قطع نمود. مصر با هماهنگی آمریکا، اسرائیل و سازمان ملل، گذرگاه رفح[5] را برای ارسال کمک‌های بشر دوستانه و خروج اتباع خارجی مدیریت کرد. ارتش اسرائیل صدها هزار نیرو بسیج کرد و حملات هوایی، توپخانه‌ای و زمینی را در شمال و جنوب غزه اجرا نمود که منجر به آوارگی گسترده فلسطینیان شد (Zanotti & Sharp,2024:1) ایالات متحده حمایت خود را از حق دفاع اسرائیل طبق قوانین بین‌المللی اعلام کرد و رئیس‌جمهور بایدن[6]، وزیر خارجه بلینکن[7] و وزیر دفاع آستین[8] برای هماهنگی سیاسی و امنیتی به منطقه سفر کردند. واشنگتن با درخواست‌ها برای آتش‌بس نامحدود مخالفت و بر تداوم عملیات دفاعی اسرائیل تأکید کرد (Zanotti & Sharp,2024:5). یک روز پس از حملات، حزب‌الله لبنان با شلیک راکت به اسرائیل اعلام همبستگی کرد که موجب آوارگی حدود ۶۰،۰۰۰ اسرائیلی و ۹۵،۰۰۰ لبنانی شد. ایران نیز حزب‌الله را قدرتمندترین متحد خود در «محور مقاومت»[9] دانست

---

[1]-Hamas
[2]-Simchat Torah
[3]-Nahal Oz
[4]-Islamic Jihad
[5]-Rafah
[6]-Biden
[7]-Blinken
[8]-Austin
[9]-Axis of Resistance

(Zanotti & Sharp,2024:1). سوریه مدت‌ها به‌عنوان اصلی‌ترین شریک عربی ایران عمل کرده است. فروپاشی رژیم در ۸ دسامبر ۲۰۲۴، بزرگ‌ترین و تازه‌ترین ضربه راهبردی است که متحمل شده است. سال‌هاست که ایران از خاک سوریه به‌عنوان مسیر انتقال سلاح به استفاده کرده است(Katulis Vatanka & Karam,2025:13). درگیری مستقیم ایران و اسرائیل در ژوئن ۲۰۲۵، یکی از بزرگ‌ترین تشدیدهای ژئوپلیتیکی خاورمیانه بود. عملیات با حمله پیش‌دستانه اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران تحت نام «شیر خیزان»[1] در ۱۳ ژوئن آغاز شد و تا ۲۵ ژوئن ادامه یافت.(Saab & White,2025) هدف اسرائیل، کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران، نابودی ظرفیت‌های هسته‌ای و نظامی آن، و تثبیت جایگاه خود به‌عنوان قدرت برتر امنیتی منطقه بود. زمینه‌های حمله شامل تضعیف سامانه‌های دفاعی ایران در اکتبر ۲۰۲۴ و نگرانی از مذاکرات تهران- واشنگتن تحت فشار دولت ترامپ بود(Strachota,2025) در طول ۱۲ روز، اسرائیل حدود ۳۶۰ حمله هوایی به تأسیسات نظامی، هسته‌ای و مناطق مسکونی در ۲۷ استان ایران انجام داد و بیش از ۱۵۰ نقطه را هدف گرفت. نزدیک به یک‌سوم حملات در تهران متمرکز بود و ۱۷ منطقه از ۲۲ منطقه پایتخت مورد اصابت قرار گرفتند (Mehvar,2025) این حملات منجر به کشته‌شدن فرماندهان نظامی، دانشمندان هسته‌ای، صدها سرباز و هزاران غیرنظامی شد. ایران در پاسخ، موشک‌ها و پهپادهایی به سوی اسرائیل شلیک کرد که به کشته‌شدن ۳۱ غیرنظامی و زخمی‌شدن هزاران نفر انجامید. در ۲۱ ژوئن، ایالات متحده با عملیات «چکش نیمه شب»[2] و بمباران تأسیسات هسته‌ای فردو، اصفهان و نطنز مستقیماً وارد جنگ شد. ایران در ۲۳ ژوئن با حمله موشکی به پایگاه آمریکایی العدید[3] در قطر واکنش نشان داد که تلفات نداشت. پس از این حمله، ترامپ اعلام کرد که با میانجی‌گری قطر، آتش‌بس ظرف ۱۲ ساعت اجرا خواهد شد و اسرائیل و ایران به‌دنبال فشار واشنگتن، آتش خود را متوقف کردند (Lob Mirzaei & Talebian,2025) این جنگ، نقطه‌عطفی در تحول جنگ‌های منطقه‌ای بود و اهمیت ائتلاف‌ها، عملیات روانی، بازدارندگی استراتژیک و جنگ اطلاعاتی را برجسته ساخت (Saab & White,2025) تهاجم اسرائیل به لبنان، همراه با تشدید حملات مستقیم به خاک ایران و نیروهای نیابتی آن در یمن، عراق، سوریه و لبنان، نشان‌دهنده فاصله‌گیری جدی از الگوی امنیتی‌ای بود که بیش از یک دهه و نیم راهنمای اقدامات اسرائیل بود. هنوز مشخص نیست که این گذار از جنگ پنهان به رویارویی مستقیم، تغییری پایدار در راهبرد اسرائیل محسوب می‌شود یا اینکه اسرائیل در پی دستیابی به هدف سیاسی مشخصی است(Katulis & Karam, Vatanka,2025:8).

اهمیت ژئوپلتیکی خاورمیانه برای ایالات متحده و چین

خاورمیانه یکی از عرصه‌هایی بوده که در دوران جنگ سرد شاهد رقابت ژئوپولیتیکی قابل توجهی بوده است. علاوه بر این، حتی پس از آنکه نظم جهانی به سمت تک‌قطبی شدن پیش رفت، همچنان شاهد رقابت

[1]-Roaring Lion
[2]-Operation Midnight Hammer
[3]-Al Udeid

قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه میان ایالات متحده و چین، بوده است. خاورمیانه بازتابی از رقابت ایالات متحده و چین در سطح جهانی است (Alsulami,2021:5).

برای ایالات متحده، خاورمیانه را به‌عنوان مهم‌ترین تأمین‌کننده نفت در جهان می‌نگرد. این منطقه همچنین یکی از ارکان اصلی قدرت بین‌المللی آمریکا محسوب می‌شود و درصد قابل توجهی از تجارت جهانی از آن عبور می‌کند. افزون بر این، خاورمیانه کانون منازعه تمدنی میان شرق و غرب است و جایی است که اسرائیل - متحد تحت حمایت ایالات متحده - قرار دارد؛ منطقه‌ای که همواره درباره حق موجودیت و بقای اسرائیل مناقشه وجود داشته است. همچنین، این منطقه در زمینه مقابله با رقبای آمریکا همچون روسیه و چین اهمیت ویژه‌ای دارد. بیشتر کشورهای منطقه متحدان سنتی آمریکا به شمار می‌آیند و از نظم جهانی کنونی حمایت می‌کنند، به‌جز برخی رژیم‌ها که خصومت با آمریکا را اعلام کرده و با نفوذ آن مخالفت می‌ورزند. با این حال، ایالات متحده هرگز از به‌کارگیری قدرت‌های رقیب برای تحقق کنترل منطقه‌ای و تضمین موازنه مطلوب خودداری نمی‌کند - چنان‌که در مورد استفاده از نظام سیاسی ایران می‌توان به‌عنوان نمونه یاد کرد (Alsulami,2021:6) سایه نفوذ فزاینده چین در خاورمیانه بسیاری از سیاست‌گذاران آمریکایی را نگران کرده و تهدیدی برای منافع آمریکا و ثبات منطقه به نظر می‌رسد. با این حال، این روایت هشداردهنده حقیقت عمیق‌تری را پنهان می‌کند: صعود چین نه یک بازی خصمانه قدرت، بلکه بازتاب گرایش ژئوپلیتیکی منطقه به چندهم‌پیمانی است. کشورهای خاورمیانه، در حالی که مشتاق حفظ روابط قوی با واشنگتن هستند، فعالانه در حال متنوع‌سازی شراکت‌های خود در حوزه‌های امنیتی، اقتصادی و دیپلماتیک می‌باشند (Kavanagh,2024).

برای چین، خاورمیانه از نظر ژئوپلیتیک و اقتصادی بسیار مهم است، چرا که میزبان چندین شریک استراتژیک کلیدی است که برای اهداف منطقه‌ای و جهانی پکن حیاتی‌اند؛ از جمله ایران و سوریه. چین همچنین به‌طور فزاینده‌ای در منازعات منطقه‌ای، از جمله جنگ داخلی سوریه و درگیری جاری در یمن، دخالت داشته است که بخشی از آن ناشی از تمایلش برای حفاظت از سرمایه‌گذاری‌ها و حفظ ثبات منطقه‌ای است (Zafar,2023:87) همچنین، حضور چین در خاورمیانه طی دهه گذشته گسترش و تعمیق یافته است. به احتمال زیاد اهمیت پکن برای منطقه همچنان رو به افزایش خواهد بود و همزمان روابط تجاری و سرمایه‌گذاری با این منطقه در چارچوب ابتکار بسیار گسترده‌ترِ «کمربند و راه» چین در حال رشد است. برای پکن، نیاز مبرم به واردات انرژی، زیربنای علاقه آن به منطقه را تشکیل می‌دهد. چین با حجم بالای واردات انرژی، بزرگترین شریک تجاری بسیاری از کشورهای خاورمیانه است. علاوه بر این، این کشور یک سرمایه‌گذار عظیم در بخش ساخت و ساز و زیرساخت‌هاست که عمدتاً از طریق ابتکار «کمربند و راه» صورت می‌گیرد. این فعالیت اقتصادیِ رو به رشد، با جهشی در دیپلماسی چین در خاورمیانه همراه بوده است. پکن طی دهه گذشته توافق‌نامه‌های مشارکت گوناگونی را با ۱۳ کشور منطقه به امضا رسانده است (Sachs & Huggard,2020) این وضعیت نشان می‌دهد که رقابت آمریکا و چین در خاورمیانه، فراتر از حضور نظامی یا اقتصادی است و شامل مهارت‌های ژئوپلیتیک

و مدیریت روابط چندجانبه نیز می‌شود. بنابراین، اهمیت ژئوپلتیک خاورمیانه برای ایالات متحده و چین نه تنها به منابع انرژی و موقعیت جغرافیایی محدود می‌شود، بلکه به چگونگی استفاده هر کشور از ابزارهای قدرت خود و واکنش به تغییر موازنه‌های منطقه‌ای نیز وابسته است. آمریکا با تمرکز بر امنیت و قدرت نظامی، و چین با تأکید بر اقتصاد و انرژی، در این منطقه رقابتی پیچیده و چندلایه ایجاد کرده‌اند که آینده ژئوپلتیک منطقه و سطح جهانی را شکل می‌دهد.

تاثیر جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل به رقابت ژئوپلتیک ایالات متحده و چین

پس از جنگ ۱۲روزه میان ایران و اسرائیل، خاورمیانه وارد مرحله‌ای تازه از رقابت‌های ژئوپلتیک شد. در این شرایط، رقابت چین و آمریکا در منطقه شدت گرفته است. واشنگتن تلاش می‌کند با تقویت ائتلاف‌های امنیتی سنتی، نفوذ خود را حفظ و موازنه قدرت را به نفع متحدانش تغییر دهد؛ در مقابل، پکن با تکیه بر دیپلماسی اقتصادی، میانجی‌گری سیاسی و پروژه‌های زیرساختی، در پی گسترش نقش خود به‌عنوان بازیگری تأثیرگذار در نظم جدید خاورمیانه است. این رقابت نه‌تنها بر موازنه قدرت منطقه‌ای اثر می‌گذارد، بلکه جهت‌گیری راهبردی کشورهای خاورمیانه را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

- تقویت نقش آمریکا

موازنه سخت، راهبردی است که در آن دولت‌ها رفتارهایی را جهت ایجاد و به روزرسانی توانایی‌های نظامی خود اتخاذ و همچنین ائتلاف‌ها و ضد ائتلاف‌های رسمی یا غیررسمی را ایجاد و حفظ می‌کنند، به این منظور که به توانایی قدرتمندترین دولت یا دولت تهدیدکننده برابری کنند (سیمبر و صالحیان،۱۳۹۶: ۴۲). رژیم اسرائیل با توجه به جمعیت اندک و فقدان موقعیت مناسب ژئوپلتیک و انزوایی که در میان کشورهای عرب همسایه دارد، از همان ابتدای تأسیس خود با نوعی احساس ناامنی مواجه است، به همین دلیل از پیشرفت کشورهای منطقه مخصوصاً جمهوری اسلامی ایران که دشمن اصلی این رژیم محسوب می‌شود به شدت نگران است. از اینرو با صرف هزینه‌های زیاد سعی در انزوا کشیدن ایران را دارد. همچنین از آنجاد که دفع تهدید ایران در توان منطقه‌ای مانند اسرائیل نیست، از طریق اتحاد با آمریکا سعی می‌کند این تهدید را دفع کند (عباسی اشلقی و شهبازی،۱۳۹۸: ۱۵). دکترین «صلح از طریق قدرت»[1] که در دوره دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ به ستون اصلی سیاست خارجی ایالات متحده در منطقه تبدیل شد، بر نمایش قدرت نظامی، تحریم‌های اقتصادی و دیپلماسی تهاجمی متکی است. این دکترین ادعا می‌کند که بازیگران سرکش را رام می‌کند و ثبات را به منطقه‌ای آشفته می‌آورد (Pence,2025) همچنین باتوجه به تجربه جنگ ۱۲ روزه ایران و اسرائیل و افزایش رقابت ژئوپلتیک آمریکا و چین در خاورمیانه نشان می‌دهد که منازعات منطقه‌ای هم‌زمان با رقابت‌های فرامنطقه‌ای تشدید می‌شوند.

[1]-Peace through Strength

یکی از مهمترین ابزارهای آمریکا در اجرای توازن سخت، قدرت نظامی است. ایالات متحده دارای حضور نظامی گسترده‌ای در خاورمیانه است، با نیروهایی در بیش از دوازده کشور و کشتی‌هایی در آب‌های منطقه. این حضور در ۲۰۲۴ برای مقابله با تهدیدات ایران و گروه‌های وابسته آن، از جمله حماس، حزب‌الله، حوثی‌ها و گروه‌های شبه‌نظامی عراق و سوریه، افزایش یافت. پس از حمله آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران، پایگاه‌های آمریکایی تبدیل شدند به اهداف بالقوه و تهران با حمله موشکی به پایگاه در قطر واکنش نشان داد که رهگیری شد. تعداد نیروهای آمریکا در منطقه متغیر است؛ در سال ۲۰۰۷ تا ۱۶۰،۰۰۰ در عراق و در ۲۰۱۱ حدود ۱۰۰،۰۰۰ در افغانستان مستقر بودند. تا ژوئن ۲۰۲۵، حدود چهل هزار نیرو در خاورمیانه مستقر هستند، عمدتاً روی کشتی‌ها، رقمی بالاتر از سی هزار نفر در سال‌های اخیر اما کمتر از ۴۳ هزار نفر اکتبر ۲۰۲۴ است. (Ferragamo,2025, et al)

ائتلاف سازی منطقه‌ای، دیگر محورکلیدی سیاست ایالات متحده است. پس از حملات حماس به اسرائیل در ۷ اکتبر ۲۰۲۵ و عملیات نظامی اسرائیل در غزه و فراتر از آن، خاورمیانه وارد بازسازی ژئوپلیتیک عمیقی شده است. در این چارچوب، یک ائتلاف سه‌ستونی جدید در حال شکل‌گیری است که ستون‌های آن را اسرائیل، ترکیه و کشورهای خلیج (عربستان سعودی، امارات و قطر) تشکیل می‌دهند؛ این ائتلاف عمدتاً به زیان ایران است، اما فاقد هماهنگی داخلی و هدف استراتژیک مشترک است. سیاست آمریکا نیز با محوریت به آسیا و کاهش مداخلات مستقیم پس از تجربیات پرهزینه در عراق و افغانستان در حال تحول است و در می ۲۰۲۵ ترامپ در سفر خود به ریاض تأکید کرد که واشنگتن به دخالت در بحران‌های جدید منطقه علاقه‌ای ندارد و آماده است نقش بزرگ‌تری به بازیگران منطقه‌ای واگذار کند. این عدم تقارن قدرت میان سه ستون باعث زیاده‌روی یا اقدامات احتیاطی می‌شود؛ برتری اسرائیل ممکن است واکنش ترکیه یا بازتنظیم سیاست خلیج را برانگیزد و جسارت ترکیه همراه با فقدان ظرفیت نظامی قوی در خلیج، نگرانی‌هایی ایجاد می‌کند.همان‌طور که در جنگ ۱۲ روزه ۲۰۲۴ علیه ایران و درگیری‌های اخیر در سویدای سوریه مشاهده شد (Saleh,2025).

حمایت اقتصادی و تسلیحاتی از متحدان بخش مهمی از استراتژی آمریکا است.دولت‌های خاورمیانه دومین سهم بزرگ از صادرات تسلیحات ایالات متحده در دوره ۲۰۲۰-۲۰۲۴ را دریافت کردند (۳۳ درصد). این سهم نسبت به دوره ۲۰۱۵-۲۰۱۹ (۴۹ درصد) بسیار کمتر بود، زیرا صادرات تسلیحات آمریکا به کشورهای منطقه در این دو دوره ۱۷ درصد کاهش یافت. عربستان سعودی ۱۲ درصد از انتقال تسلیحات آمریکا را دریافت کرد و بزرگ‌ترین دریافت‌کننده صادرات تسلیحات آمریکا در سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۲۴ بود. قطر (با سهم ۷,۷ درصد از کل صادرات تسلیحات آمریکا) و کویت (۴,۴ درصد) نیز جزو ۱۰ دریافت‌کننده برتر ایالات متحده بودند. اسرائیل با سهم ۳,۰ درصد، یازدهمین دریافت‌کننده بزرگ صادرات تسلیحات آمریکا در سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۲۴ بود (George et al,2025:3) اسرائیل از زمان تأسیس خود تاکنون بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار کمک اقتصادی و نظامی از آمریکا دریافت کرده است و از ۱۹۷۱ تا ۲۰۰۷ بیشتر این کمک‌ها اقتصادی بود، اما امروز تقریباً همه آن‌ها نظامی است.

طبق یادداشت تفاهم، آمریکا متعهد شده تا سال ۲۰۲۸ سالانه ۳٫۸ میلیارد دلار از جمله ۵۰۰ میلیون دلار برای دفاع موشکی) به اسرائیل بپردازد. پس از جنگ با حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، واشنگتن دست‌کم ۱۶٫۳ میلیارد دلار کمک نظامی جدید از طریق سه قانون بودجه در ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ تصویب کرده است. از این مبلغ، ۶٫۷ میلیارد دلار برای دفاع موشکی اختصاص یافته است. تا مه ۲۰۲۵، آمریکا در مجموع ۹۰ هزار تُن سلاح و تجهیزات را از طریق ۸۰۰ هواپیمای باری و ۱۴۰ کشتی به اسرائیل ارسال کرده است(Masters & Merrow,2025) با این حال، سیاست توازن سخت پیامدهای متنوعی دارد. از یک سو، حضور نظامی و حمایت از متحدان موجب ثبات نسبی و بازدارندگی در برابر تهدیدها می‌شود. از سوی دیگر، افزایش تمرکز بر ابزارهای نظامی و فشار ممکن است تنش‌های منطقه‌ای و رقابت تسلیحاتی را تشدید کند. تحلیلگران سیاسی بر این باورند که توازن سخت می‌تواند موجب پیچیدگی بیشتر روابط منطقه‌ای و افزایش ریسک درگیری‌های محدود شود.

- رفتار محتاطانه چین

رهبری چین به‌خوبی از اهمیت تصویر بین‌المللی این کشور برای جایگاه بزرگ آن آگاه است. یک تصویر مثبت، کلید نفوذ و قدرت‌نمایی چین فراتر از مرزهایش به شمار می‌آید. به همین دلیل، دولت چین تلاش می‌کند تا قدرت اقتصادی و نظامی خود را با راهبردی متناسب در زمینه‌ی قدرت نرم همراه کند. همان‌طور که جوزف نای بیان کرده است، قدرت نرم بر توانایی یک کشور برای شکل دادن به ترجیحات دیگران از طریق جذابیت و اقناع، نه اجبار، تأکید دارد. از این رو، قدرت نرم به یکی از ارکان اصلی روابط بین‌الملل معاصر تبدیل شده است. برای برخی، قدرت نرم «فقط بُعدی دیگر از رقابت» در نبردی ادامه‌دار میان ایالات متحده و چین است، «به‌طوری‌که واشنگتن و پکن در تلاش‌اند خود و الگوهای سیاسی و اقتصادی‌شان را برای سایر کشورها جذاب‌تر نشان دهند (Akbarzadeh & Saba,2025:1) بی میلی سنتی چین برای درگیر نشدن در بحران‌ها و درگیرهای بین المللی به ویژه فراتر از حوزه نفوذ منطقه‌اش، اکنون منسوخ شده است زیرا قدرت در حال ظهور به طور فزاینده‌ای به دنبال تبدیل شدن به یک بازیگر جهانی رقیب ایالات متحده است (ارغوانی پیراسلامی و میرسلیمانی،۱۴۰۲: ۲۴). مشارکت سیاسی و دیپلماتیک چین در خاورمیانه شدت یافته است، اما این منطقه به اندازه روابط پکن با قدرت‌های بزرگ، یعنی ایالات متحده و روسیه، یا کشورهای متعدد پیرامونی‌اش - چه دوست و چه دشمن- در مرکز دغدغه‌های سیاست خارجی چین قرار ندارد. در تلاش‌های دیپلماتیک چین، خاورمیانه از دو جهت کلی اهمیت ویژه‌ای دارد: نخست، چین می‌خواهد تصویر خود را به‌عنوان یک قدرت بزرگ تقویت کند. خاورمیانه منطقه‌ای مهم از نظر مذهبی، ژئوپلیتیکی و امنیت منابع است؛ قدرت‌های بزرگ باید در آن حضور داشته باشند، بنابراین چین نیز حضور دارد. دوم، چین می‌کوشد روابط خود را با کشورهایی که بازارهای مهم، منابع انرژی، شرکای پروژه‌های سودآور و دارای موقعیت ژئوپلیتیکی راهبردی هستند، گسترش دهد(Fulton & Schuman,2024) در مارس ۲۰۲۴، چین پیش‌نویس آتش‌بس آمریکا در شورای امنیت درباره غزه را وتو کرد و از آن برای حمله به سیاست واشنگتن استفاده نمود. این اقدام نشان‌دهنده تعمیق نفوذ

چین در خاورمیانه و تغییر رویکرد پکن است، بخشی از استراتژی بزرگ‌تر آن برای تقویت جایگاه جهانی و ارتقای قدرت سیاسی و اقتصادی در نظم نوین جهانی می باشد.جنگ غزه بیشترین آسیب را به روابط چین و اسرائیل وارد کرده است، زیرا چین حماس را به‌عنوان یک سازمان تروریستی نپذیرفته و به‌شدت از اقدامات اسرائیل و «فاجعه انسانی» در غزه انتقاد کرده است؛ این موضع عمدتاً ناشی از مخالفت چین با آمریکا و نزدیکی اسرائیل به آن است. چالش اصلی پکن، مدیریت این روابط فراتر از بحران غزه است، به‌ویژه با توجه به نگرانی‌ها درباره تایوان و تأثیر احتمالی آن بر اصل «یک چین» می باشد. هرچند تضاد بنیادین میان منافع ملی چین و اسرائیل وجود ندارد و وخامت فعلی ناشی از مناقشه اسرائیل و فلسطین است، انتظار می‌رود چین با استفاده از تعاملات متنوع، تلاش کند روابط آسیب‌دیده را بازسازی کند؛ به‌ویژه اگر بحران غزه پایان یابد و سطحی از آشتی میان اسرائیل و عربستان شکل بگیرد. با این حال، احساس نارضایتی و بی‌اعتمادی در اسرائیل بازگشت روابط به حالت عادی را حداقل تا چهار سال دشوار می‌کند (Sun,2024) رهبران چین نقش خود در خاورمیانه را در چارچوب رقابت ژئوپلیتیک گسترده‌تر با آمریکا می‌بینند. همان‌طور که رویکرد پکن در غزه نشان می‌دهد، هدف چین استفاده از نفوذ خود در منطقه برای برهم زدن سیاست آمریکا و ارتقای نفوذ و دیدگاه خود است. در این زمینه، موضع چین درباره غزه بخشی از تغییر مهم سیاست‌خارجی چین در خاورمیانه است. از «متعادل‌سازی» با حفظ روابط مثبت با بازیگران منطقه‌ای به «شکاف‌افکنی» و تلاش برای بهره‌برداری از اختلاف میان آمریکا و شرکای آن در خاورمیانه (Fulton & Schuman,2024) با این حال، ایران نباید دچار توهّم شود. حمایت احتمالی چین، حساب‌شده خواهد بود، نه از سر نوع‌دوستی. پکن به ایران به‌عنوان یک دارایی راهبردی می‌نگرد: دروازه‌ای به منابع انرژی و معدنی، بازاری برای گسترش نفوذ، مشتری‌ای نیازمند، گره‌ای در میان بسیاری از نقاط راهبرد اوراسیایی خود، نقطه‌ی ورود به ژئواکونومی خاورمیانه و پیوند گسترده‌تر آسیا- اروپا، و ابزاری برای منحرف کردن و تضعیف تمرکز ایالات متحده از منطقه هند-آرام. بعید است چین تعهدات دفاع متقابل ارائه دهد، درگیر منازعات فرقه‌ای، سیاسی یا نظامی خاورمیانه شود، یا از عبور ایران از آستانه تسلیحات هسته‌ای حمایت کند. چین نسبت به تحریم‌های ثانویه یا به خطر افتادن روابطش با کشورهای عربی خلیج فارس، اسرائیل یا ایالات متحده محتاط است. هدف اصلی پکن این نیست که ایران را به قدرتی هسته‌ای تبدیل کند، بلکه به‌دنبال اهرم فشار است - بر ایران، بر واشنگتن و بر نظم فروپاشیده تحت سلطه‌ی آمریکا. تهران ممکن است گمان کند در حال به‌دست آوردن یک شریک است، اما در واقع وارد نوعی وابستگی پیچیده با قدرتی می‌شود که بازی بلندمدتی را دنبال می‌کند. آنچه تهران می‌تواند از این چرخش به‌دست آورد، زمان، اهرم فشار و اندکی فضای تنفس اقتصادی است (Hao Nan،2025).

- افزایش ادراکی تهدید در منطقه

براین اساس تهدیدی که والت مطرح می‌کند ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانایی نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیات خصمانه و تجاوزگرانه احتمالی رقیب؛ لذا تأکیدی که والت داردحول محور تصورات و برداشت‌های

دولت‌ها از یکدیگر است. یعنی در تعریف وی آن چیزی در روابط میان دولتی مهم است که شامل برداشت [ادراک تهدید] آنها از یکدیگر است و نه فقط میزان توانایی هرکدام از آنان (آدمی و نورایی،۱۳۹۸: ۱۱۸). در این چارچوب، جنگ اخیر میان ایران و اسرائیل به‌عنوان یک بحران ادراکی، نقش تعیین‌کننده‌ای در بازتنظیم سیاست‌های امنیتی و ژئوپلیتیکی خلیج فارس و در شکل‌دهی به رقابت ژئوپلتیک میان ایالات متحده و چین در خاورمیانه ایفا کرد.جنگ اسرائیل و ایران پیامدهای مهمی برای شورای همکاری خلیج فارس داشت.

نخست، تهدید ایران به بستن تنگه هرمز یادآور جنگ ایران و عراق شد و باعث شد کشورهای خلیج فارس اهمیت مسیرهای جایگزین انتقال انرژی را دوباره درک کنند و به خطوط لوله و کریدورهای زمینی توجه بیشتری نشان دهند .دوم، حمله ناگهانی اسرائیل، پس از سفر ترامپ و وعده سرمایه‌گذاری‌های بزرگ، اعتماد کشورهای خلیج فارس به آمریکا را متزلزل کرد و نشان داد که نفوذ اقتصادی و دیپلماتیک لزوماً به حمایت سیاسی واشنگتن منجر نمی‌شود. در نهایت، حمله ایران به پایگاه العدید قطر شوک بزرگی بود، زیرا برای نخستین بار خاک یکی از کشورهای خلیج هدف قرار گرفت و آشکار شد که پایگاه‌های آمریکا می‌توانند به‌جای عامل بازدارندگی، نقطه ضعف امنیتی باشند(Schneider,2025) و درهمین زمان، اسرائیل مدت‌هاست حملات‌پیش‌دستانه و فرامرزی خود را برای حفظ امنیتش توجیه می‌کند. طی دو سال گذشته، در پاسخ به حملات حماس در ۷ اکتبر، اسرائیل شش کشور در منطقه (از جمله فلسطین) را هدف قرار داده است تا همه تهدیدها علیه امنیت خود را از بین ببرد. اما هدف قرار دادن پایتخت قطر، یک پادشاهی ثروتمند خلیج، شریک امنیتی و متحد غیرناتو آمریکا، و محل مذاکرات دقیق میان اسرائیل و حماس به درخواست واشنگتن، صرفاً یک ترور هدفمند دیگر نیست. این اقدام نشان‌دهنده تغییر بنیادینی است که طی آن کشورهای عربی دیگر ایران را تنها عامل اصلی بی‌ثباتی منطقه نمی‌بینند؛ امروز آن‌ها اسرائیل را نیز عاملی بی‌ثبات‌کننده می‌دانند(Vakil,2025). و همچنین، جنگ اخیر بین ایران و اسرائیل، سلاح‌های مافوق صوت را از حوزه مجلات تخصصی نظامی به محور اصلی بحث‌ها درباره ژئوپلیتیک خلیج فارس ارتقا داده است. احتمال استقرار سلاح‌های مافوق صوت ابتدایی توسط ایران، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را بر آن داشته است تا فناوری موشکی، سرعت، بقا و توان نفوذ خود را برای مقابله با دفاع‌های منطقه‌ای در حال تحول ارتقا دهند(Azad,2025). این روند رقابت تسلیحاتی، بُعدی جدید به رقابت آمریکا و چین افزود؛ آمریکا همچنان به‌عنوان تأمین‌کننده اصلی تسلیحات باقی ماند، در حالی که چین با فروش فناوری‌های دوگانه و همکاری صنعتی، نفوذ خود را به‌صورت نرم گسترش داد. در بعد انرژی، وابستگی چین به هیدروکربن‌های خاورمیانه دو پیامد فوری دارد: اول، چین باید از تولید پایدار انرژی در این منطقه محافظت کند و دوم، چین باید از انتقال ایمن انرژی از این منطقه به چین اطمینان حاصل کند. این دو اولویت تضمین می‌کنند که هر گونه درگیری که تولید یا انتقال محموله‌های نفت چین را تحت تأثیر قرار دهد یا مختل کند، به نفع منافع ملی چین نخواهد بود. استراتژی چین در خاورمیانه در دوران آغازین دولت ترامپ به شدت بر حفظ تولید و انتقال نفت متمرکز خواهد بود (Sun,2024).

درنهایت، قدرت اقتصادی چین در خاورمیانه توجه آمریکا را جلب کرده و به‌عنوان بزرگ‌ترین تهدید برای منافع آن تلقی می‌شود. حجم تجارت چین با منطقه طی دهه گذشته حدود ۴۰ درصد افزایش یافته و سرمایه‌گذاری-های آن نیز چندین برابر شده است. سرمایه‌گذاری‌های چین معمولاً بدون قید و شرط انجام می‌شوند، برخلاف آمریکا. علاوه بر گسترش روابط اقتصادی، روابط چین با خاورمیانه اکنون شامل حوزه‌های سیاسی و امنیتی نیز شده و از سیاست محافظه‌کارانه گذشته فاصله گرفته است. عربستان سعودی و امارات دیپلمات‌های خود را در رابطه با چین ارتقا داده و سفرهای رسمی سطح بالا افزایش یافته است(Mahmood & Askari ، (2025:2 این روند، **بُعد ژئوپلتیک رقابت آمریکا و چین** را آشکارتر می‌سازد: آمریکا مدافع نظم مداخله‌گر و امنیت‌محور است، در حالی که چین خود را حامی نظم توسعه‌گرا و غیرمداخله‌گر معرفی می‌کند.

نتیجه‌گیری

جنگ ۱۲روزه ایران و اسرائیل در ژوئن ۲۰۲۵ نقطه عطفی در رقابت ژئوپلتیک منطقه‌ای و بین‌المللی بود که پیامدهای گسترده‌ای برای نحوه تعامل قدرت‌های بزرگ، به ویژه ایالات متحده و چین، در خاورمیانه به همراه داشت. این درگیری نشان داد که بحران‌های منطقه‌ای نه تنها مختص به بازیگران محلی هستند، بلکه به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر معادلات قدرت جهانی تأثیر می‌گذارند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این جنگ موجب تقویت نقش امنیتی ایالات متحده، اتخاذ رویکرد محتاطانه‌تر از سوی چین و افزایش ادراک تهدید در میان بازیگران منطقه‌ای شد.

ایالات متحده با بهره‌گیری از استراتژی «موازنه سخت» توانست نقش خود را به عنوان تأمین‌کننده امنیت و بازدارندگی در خاورمیانه تقویت کند. حضور نظامی گسترده، ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای و حمایت اقتصادی و تسلیحاتی از متحدان، به واشنگتن امکان داد تا نفوذ خود را تثبیت کرده و تهدیدهای بالقوه ایران و گروه‌های وابسته آن را محدود سازد. با این حال، تمرکز بر ابزارهای نظامی و فشارهای منطقه‌ای، پیچیدگی روابط و احتمال رقابت تسلیحاتی بیشتر را نیز افزایش داد که بر عدم ثبات طولانی‌مدت منطقه اثرگذار است.

چین، در مقابل، با رویکردی محتاطانه و بهره‌گیری از قدرت نرم و اقتصادی، تلاش کرد جایگاه خود را بدون ورود مستقیم به منازعات نظامی تثبیت کند. تمرکز پکن بر حفظ ثبات خطوط انرژی، توسعه سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و استفاده از ابزار دیپلماسی، نشان‌دهنده تغییر رویکرد از «متعادل‌سازی» به «شکاف‌افکنی محدود» در رقابت با آمریکا است. چین سعی دارد از طریق نفوذ اقتصادی و دیپلماتیک، علاوه بر حفظ منافع انرژی، موقعیت خود را در نظم جهانی در حال گذار تقویت کند و به صورت هوشمندانه از فرصت‌های ایجاد شده در بحران‌های منطقه‌ای بهره ببرد.

از سوی دیگر، جنگ ایران و اسرائیل نشان داد که ادراک تهدید در منطقه نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. اقدام‌های پیش‌دستانه و متقابل، تهدید به قطع خطوط انتقال انرژی و استفاده از فناوری‌های پیشرفته نظامی، موجب شد کشورهای منطقه نگرش خود نسبت به آمریکا، چین و اسرائیل را بازتعریف کنند. این بحران همچنین رقابت

تسلیحاتی و اهمیت فناوری‌های نوین مانند سلاح‌های مافوق صوت را برجسته ساخت و نشان داد که خاورمیانه صحنه‌ای برای آزمون راهبردهای سخت و نرم قدرت در سطح جهانی است.

در مجموع، تحلیل این جنگ بیانگر این است که رقابت ژئوپلتیک آمریکا و چین در خاورمیانه فراتر از ابزارهای سنتی نظامی و اقتصادی است و شامل مدیریت ادراک تهدید، بهره‌گیری از قدرت نرم و دیپلماسی، و شکل‌دهی به ائتلاف‌های منطقه‌ای می‌شود. بحران ۱۲روزه ایران و اسرائیل، با برجسته کردن نقش آمریکا و محدودیت‌های استراتژیک چین، و هم‌چنین افزایش نگرانی‌های امنیتی و انرژی برای کشورهای منطقه، چشم‌انداز رقابت قدرت‌های بزرگ را در خاورمیانه به گونه‌ای بازتعریف کرد که پیامدهای آن فراتر از سطح منطقه‌ای و در ابعاد جهانی قابل مشاهده است.

لیست منابع فارسی

- آدمی، علی و نورانی، سیدامیرسینا (۱۳۹۸)، توازن تهدید در روابط سیاسی جمهوری‌اسلامی‌ایران و ایالات متحده آمریکا، پژوهش های روابط بین الملل، ۹(ویژه موضوعی تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی)، ۱۱۵-۱۴۴

- چگینی، غلامعلی، (۱۳۹۲)، موازنه قوا و راهبرد چین با ایالات متحده امریکا، فصلنامه روابط خارجی،۵ (۴)، ۲۲۷-۲۶۳

- ربیعی، حسین، نقدی، جعفر و نجفی، سجاد (۱۳۹۶)، بحران سوریه و امنیت ملی ایران از دیدگاه نظریه موازنه تهدید، تحقیقات سیاسی و بین المللی، ۹(۳۰)، ۶۱-۸۷

- رحمانی، منصور و میری، احسان(۱۳۹۵)، تاثیر مولفه‌های موازنه نرم چین و روسیه بر هژمونی ایالات متحده آمریکا، فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز،۲۱ (۹۲)،۶۵-۹۵

- سیفی، عبدالمجید، و پورحسن، ناصر (۱۳۹۷)، داعش و پدیداری موازنه تهدید در روابط ایران و عراق، مطالعات روابط بین‌الملل (پژوهشنامه روابط بین‌الملل)، ۱۱(۴۱)، ۳۷-۶۳

- سیمبر، رضا، صالحیان، تاج الدین (۱۳۹۶)، تحولات نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد و تنوع جدید موازنه قوا، مطالعات راهبردی سیاست بین‌الملل، (شماره ۱)، ۳۳-۵۱

- شرفخانی، مجید، حاجی‌مینه، رحمت، و دهشیری، محمدرضا، (۱۴۰۱)، راهبرد اقتصادی چین در رقابت هژمونیک با آمریکا در خاورمیانه، پژوهش‌های راهبردی سیاست،۱۱(۲)،۲۳-۵۰

- شکیبا، علیرضا، و نورمحمدی، مرتضی، (۱۴۰۲)، رقابت آمریکا و چین در منطقه خاورمیانه(۲۰۱۰-۲۰۲۲)، فصلنامه سیاست جهانی،۱۲(۲)،۵۵-۸۳

- عباسی، اشلقی و همکاران(۱۳۹۸)، ائتلاف رژیم صهیونیستی و ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران از منظر موازنه تهدید، فصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، ۶(۱۱)، ۲۲-۷

- قلخانباز،خلیل، یزدانی، عنایت الله و ابراهیمی،شهروز (۱۴۰۳)، تأثیر رقابت استراتژیک ایالات متحده و چین بر نظم انتقالی خاورمیانه، فصلنامه مطالعات بین‌المللی،۲۱(۱)،۲۶۹-۲۷۳

- کریمی‌فرد، حسین، (۱۴۰۲)، تحلیل رقابت‌های سیاسی و اقتصادی آمریکا و چین در خاورمیانه در سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۳، مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام،۱(۴)،۱۰۱-۱۲۵

- گروه بین‌المللی بحران، (۱۴۰۴، ۲۰ مرداد)، تحلیل روایت‌های پیروزی جنگ ۱۲ روزه (قسمت اول)، ترجمه: علی موسوی خلخالی، دیپلماسی ایرانی، دریافت‌شده از http://www,irdiplomacy,ir/fa/news/2034477

- ملکی، مصطفی و حسینی یزدی، علیرضا (۱۴۰۲)، سیاست‌های راهبردی ترکیه در دریای مدیترانه بر اساس موازنه تهدید، فصلنامه روابط خارجی، ۱۵(۱)،۱۳۷- ۱۹۴

List of English Resources

- Akbarzadeh, S, & Sab, A (2025), China's Soft Power: Views from Saudi Arabia and the UAE, Global Studies Quarterly, 5(1), ksae090

- Alsulami, M,S (2021), US-China Competition and Its Implications for the Middle East, Azad, T, (2025, October 9), The hypersonic dilemma: GCC states and the future of missile procurement post-Iran-Israel war 2025, Small Wars Journal, https://smallwarsjournal,com/

- Ferragamo, M, Roy,D, Masters, J, & Merrow, W, (2025, June 23), US,forces in the Middle East: Mapping the military presence, Council on Foreign Relations, https://www,cfr,org

- Fulton, J, & Schuman, M (2024,September 5), China's Middle East policy shift from "hedging" to "wedging",Atlantic Council, https://www,atlanticcouncil,org

- George, M, Djokic,K, Hussain, Z, Wezeman, P,D, & Wezeman, S T (2025), Trends in International Arms Transfers, 2024, Stockholm International Peace Research Institute, https://doi,org/10,55163/xxsz9056

- Katulis,B, Vatanka, A & Karam, P (2025, January),Beyond "Maximum Pressure" in US Policy on Iran: Leveraging Regional Partners to Contain Iran's Actions and Shape its Future Choices, Middle East Institute, https://mei,edu/sites/default/files

- Katz, Y (2025), A Decade of Change in Middle Eastern Geopolitics, Athens Journal of Politics & International Affairs,1(2), 163-178,

- Kavanagh,J,(2024, January 9), The United States and China in the multi-aligned Middle East: A new strategy of American influence, Peace, Diplomacy,https://peacediplomacy,org

- Mahmood, A & Askari, M U (2025),Shifting dynamics of Sino-American competition in multi-aligned Middle East, Heliyon, 11(1), e41053,https://doi,org/

- Masters, J & Merrow, W (2025, October 7), U S, aid to Israel in four charts,Council on Foreign Relations, https://www, cfr,org

- Mehvar, A (2025, July 4),Q&A | Twelve days that shook the region: Inside the Iran-Israel war, ACLED, https://acleddata,com

- Moghadam, A & Marco, A, C (2025), The October 7, 2023 Attacks and the Maturation of Terrorism Studies, Studies in Conflict & Terrorism, 1–30

- Pence,G (2025, May 16), From the dream of "Peace Through Strength" to the nightmare of "Power Without Peace," Modern Diplomacy, https://moderndiplomacy,eu/2025/05/16

- Saab,B,Y & White, D, D (2025, July 16), Lessons observed from the war between Israel and Iran, War on the Rocks, https://warontherocks,com/2025/07

- Sachs, N & Huggard, K (2020 July 20), Israel and the Middle East amid US -China competition, Brookings Institution, https://www,brookings,edu/articles

- Saleh, M, A (2025, July 23), An emergent US-favored regional order in the Middle East and its challenges, Foreign Policy Research Institute,https://www, pri,org/article/2025/07 Schneider,F (2025, July), After the shock: The Israel-Iran war's economic impact on the Gulf, Middle East Council on Global Affairs, https://mecouncil,org/

- Strachota, K (2025, June 25), Iran: A high price for surviving the 12-day war, OSW

- Sun, Y (2024, December 19), Forecasting China's strategy in the Middle East over the next four years, Brookings Institution, https://www,brookings,edu/articles

- Vakil, S, (2025,September 11),Israel has replaced Iran as the biggest security threat to the Gulf states, The Guardian, https://www,theguardian.com

- Zafar,A, (2023), The US-China Rivalry in the Middle East: A Critical Analysis, Zanotti, J & Sharp, J, M, (2024, October 17), Israel and U S,aid: Humanitarian access in Gaza, Congressional Research Service, https://www,congress,gov/crs-product/IN12444

- Zhao Y (2025) Beyond power transition theory: explaining the absence of U S,- China power shift in the Middle East, Front, Polit,Sci

"The Implications of the 12-Day Iran–Israel War for the Geopolitical Rivalry between China and the United States in the Middle East"

Heidar Keshavarz *[1]- Fatemeh Ghasemi[2]

Abstract:

The twelve-day Iran–Israel war in June 2025 transformed the Middle East. This study aims to examine the war's impact on U.S.- China geopolitical competition in the Middle East and addresses the following question: How did the twelve-day Iran–Israel war affect U.S.- China geopolitical competition in the Middle East? To answer this question, the study employs Stephen Walt's Balance of Threat theory, which explains states' behavior in response to perceived threats. The research hypothesis is based on the argument that the twelve-day war, by altering the threat perceptions of the Gulf states and highlighting the functional differentiation between the United States (security–military) and China (economic–diplomatic), brought the pattern of geopolitical competition between the two powers in the Middle East into sharper relief. The findings indicate that the war altered the threat perceptions of the Arab Gulf states, reinforced the U.S. security role, and sustained China's cautious approach. These states adopted a pattern of simultaneous reliance on both powers, although a definitive reconfiguration of the pattern of competition cannot be empirically established. This study employs a descriptive-analytical approach and is based on Stephen Walt's Balance of Threat theory.

Keywords: Twelve-Day War, Geopolitical Competition, United States, China, Balance of Threat, Arab Gulf State

[1]- PhD student in International Relations, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tahzan, Iran heidarkeshavarz56@gmail.com

[2] - Doctoral student of international law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran